

A Comparative Study of Motahari's Theory of Nature (Fetrat) and Jung Unconscious Theory

Alireza Farsinezhad*,

Omid Arjomand**

Abstract

Using the Quranic, philosophical, mystical heritage and modern sciences and philosophies, Motahari presents the most complete interpretation of the theory of Nature. He first considers temperament, instinct and nature for man three times. The order divides nature into two parts, the nature of cognition and the nature of tendency, and mentions five tendencies for the nature of tendency. Influenced by other psychologists and philosophical and mystical traditions, Jung proposes the unconscious theory. He first divides the human psyche into two parts: the conscious psyche and the unconscious psyche. He then divides the unconscious into two types, the individual unconscious and the collective unconscious, and mentions different archetypes for the collective unconscious. The purpose of this study is to investigate and apply the general framework of these two theories, which has been followed by descriptive, analytical and comparative methods. The anthropology of both theories, the correspondence between the nature of cognition and the conscious, and the nature of tendency with the unconscious, the equivalence of individual nature with the individual unconscious and general nature with the collective unconscious, the similarity of the five nature tendencies with archetypes, carrying both theories to explain religious phenomena is one of the similarities of these two theories.

* Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology at Shiraz University (Corresponding Author), ali_farsinezhad@yahoo.com

** Ph. D., Philosophy and Theology, Shiraz University, omidearjomand@gmail.com

Date received: 2022/03/26, Date of acceptance: 2022/05/26



Dedicating the theory of nature to the positive and transcendent aspects and addressing the unconscious theory to the positive and negative aspects of the spirit are the differences between these two theories.

Keywords: Motahari, Nature of Cognition, Nature of Tendency, Jung, Individual Unconscious, Collective Unconscious.

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ

علیرضا فارسی‌نژاد*

امید ارجمند**

چکیده

مطهری با بهره‌گیری از میراث قرآنی، فلسفی، عرفانی، و علوم و فلسفه‌های جدید تقریر جامع‌تری از نظریه فطرت ارائه می‌دهد. وی در ابتدا سه مرتبه طبیعت، غریزه، و فطرت را برای انسان در نظر می‌گیرد. مرتبه فطرت را به دو بخش فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند و برای فطرت گرایش، گرایش‌های پنج‌گانه‌ای را ذکر می‌کند. یونگ، تحت تأثیر دیگر روان‌شناسان و سنت‌های فلسفی و عرفانی، نظریه ناهشیار را مطرح می‌کند. او در ابتدا روان انسان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند. سپس روان ناخودآگاه را به دو قسم ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی تقسیم می‌کند و برای ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوهای مختلفی ذکر می‌کند. هدف این پژوهش بررسی و تطبیق چهارچوب کلی این دو نظریه است که به روش توصیفی، تحلیلی، و تطبیقی دنبال شده است. شباهت‌های این دو نظریه عبارت‌اند از: انسان‌شناسانه بودن هر دو نظریه، تناظر فطرت شناخت با خودآگاه و فطرت گرایش با ناخودآگاه، هم‌سنگی فطرت فردی با ناخودآگاه فردی و فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی، شباهت گرایش‌های پنج‌گانه فطری با کهن‌الگوها، محمل قرار گرفتن هر دو نظریه برای تبیین پدیده‌های دینی. اختصاص نظریه فطرت به جنبه‌های مثبت و متعالی و پرداختن نظریه ناهشیار به جنبه‌های مثبت و منفی نفس از تفاوت‌های این دو نظریه است.

* استادیار، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، ali_farsinezhad@yahoo.com

** دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، omidearjomand@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵



کلیدواژه‌ها: مطهری، فطرت شناخت، فطرت گرایش، یونگ، ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی.

۱. مقدمه

تاریخ اندیشه فلسفی نشان می‌دهد که فیلسوفان در فلسفه‌ورزی‌های خود دائماً در دیالکتیک میان قواعد عام فلسفی و اطلاعات دیگر علوم رفت‌وآمد داشته‌اند، بدین معنا که یافته‌های علوم تجربی در محتوای استدلال‌های فلسفی به‌کار گرفته شده است و قواعد عام فلسفی در حرکت‌ها و روش‌های علمی تأثیرگذار بوده است. از این رو، بسیاری از فلاسفه دانشمندانی برجسته در دیگر شاخه‌های علوم بوده‌اند. از قضا، چنین فیلسوفانی توفیق بیش‌تری در فلسفه‌ورزی خود داشته‌اند که ابن‌سینا را می‌توان نمونه بارز آن دانست. امروزه، با پیشرفت و توسعه علوم، لازم است تا محتواهای جدید علمی در اختیار فیلسوفان قرار گیرد تا فلسفه‌ورزی آن‌ها نیز ناظر به واقع، به‌روز، کارآمد، و به دور از ابطال‌های وارد بر علوم گذشته باشد. پیشرفت، تکثر، و تعدد علوم اجازه اشرف یک نفر بر تمامی رشته‌های علمی را نمی‌دهد؛ از همین رو، امروزه مباحث فلسفی به‌سمت مطالعات میان‌رشته‌ای (interdisciplinarity) متمایل شده است و گاهی چندین متفکر و دانشمند از رشته‌های فلسفه و دیگر علوم در کاری جمعی درباره مسئله‌ای پژوهش می‌کنند.

مطهری متفکری است که در سلسله نوصدرائیان قرار می‌گیرد. وی دارای روشی ترکیبی و چندضلعی است که علاوه بر فلسفه، عرفان، و قرآن، که حکمت متعالیه بر آن تأکید دارد، به فلسفه‌ها و علوم جدید نیز در حد بضاعت خود توجه دارد. در سنت فلسفی و کلامی رویکرد عمده در استدلال‌ها رویکرد لیمی و از علت به معلول است، اما مطهری علاوه بر این رویکرد از رویکرد ائی و معلول به علت و نیز رویکرد فطری و درونی نیز استفاده کرده است. همین روش امکان گفت‌وگو میان فلسفه اسلامی و علوم و فلسفه‌های جدید را فراهم می‌آورد. مهم‌ترین نظریه‌ای که مطهری به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بدان توجه کرده و در دیگر نظریات وی تأثیر داشته است نظریه فطرت است. این نظریه در تطوری تاریخی، مبتنی بر مبانی و آثار فلسفی، عرفانی، و دینی تکون پیدا کرده و سرانجام در آثار استاد مطهری به بلوغ و تکامل همه‌جانبه خود رسیده است. ایشان از وجوه متعدد و با جامعیت بیش‌تری به این نظریه و لوازم آن پرداخته است (مطهری ۱۳۹۲: ج ۶، ۲۵۳، ج ۲۲، ۸۲، ج ۳، ۴۸۶). به همین دلیل، ایشان بهترین گزینه برای بررسی نظریه فطرت به حساب آید.

مطهری در مواضع متعددی، با استناد به نظریه یونگ در باب ناخودآگاه، شواهد علمی و روان‌شناسانه‌ای را برای طرح نظریه فطرت فراهم می‌کند (همان: ج ۴، ۴۳، ج ۱۵، ۶۴۳). قراملکی در کتاب *مطهری و کلام جدید* به ضرورت انجام پژوهشی مستقل در زمینه بررسی تطبیقی نظریه فطرت با نظریه ناهشیار یونگ اشاره می‌کند (فرامرزی قراملکی ۱۳۸۶: ۲۸۶). آذربایجانی نیز در کتاب *روان‌شناسی دین* به ضرورت تحقیق مستقل در زمینه مقایسه نظریه ناهشیار یونگ و نظریه فطرت تأکید می‌ورزد (آذربایجانی و دیگران ۱۳۸۷: ۶۹). نظریه ناهشیار یونگ در سنت روان‌شناسی تحلیلی مطرح می‌شود. روان‌شناسی تحلیلی علاوه بر تجربه به شدت عقلی و فلسفی است و مابه‌های نظریه ناهشیار یونگ هم بیش‌تر از سنت‌های فلسفی، عرفانی، و دینی گرفته شده است (مورونو ۱۳۹۳: ۱۳۰). یونگ در ابتدا شاگرد، همکار، و هم‌فکر فروید بود، اما در ادامه، با انتقاد از او و طرح نظریاتی جدید در باب ناخودآگاه، نظریات فروید را به‌چالش کشید (یونگ ۱۳۷۶: ۸). اصلی‌ترین نظریه یونگ نظریه ناهشیار جمعی است که اندیشمندان مختلفی بدان توجه کرده‌اند.

در زمینه تطبیق نظریه فطرت استاد مطهری و نظریه ناهشیار یونگ پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. مقاله «بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و نظریه کهن‌الگوی خداوند یونگ در باب منشأ دین» (امیراحمدی و دیگران ۱۳۹۶) نزدیک‌ترین مقاله به پژوهش حاضر است. در این مقاله فقط مسئله منشأ دین از دیدگاه فطرت و کهن‌الگوی خداوند بررسی شده است. البته همین مقاله نشان‌دهنده این است که ظرفیت تطبیق همه‌جانبه میان این دو نظریه وجود دارد. مسئله اصلی پایان‌نامه چگونگی تأثیرپذیری نفس از *رذایل و فضایل اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و یونگ* (میثاقی نژاد ۱۳۹۱)، همان‌طور که از عنوانش مشخص است، اخلاق از دیدگاه مطهری و یونگ است. ایشان برای جواب به این مسئله به مسائلی هم‌چون فطرت، تربیت، و برخی از نظریات یونگ اشاره کرده‌اند، در حالی که در این پژوهش به بررسی تطبیقی دو نظریه اصلی فطرت و ناهشیار یونگ، که نقطه ثقل نظریه‌های این دو اندیشمند است، توجه نشده است.

بررسی این نظریه و مقایسه آن با نظریه فطرت نشان می‌دهد که قرابت‌های متعددی میان این دو نظریه وجود دارد. از این‌رو، مهم‌ترین مسئله این پژوهش مقایسه نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ و دست‌یابی به وجوه شباهت و اختلاف آن دو است. این مقایسه و دستاوردهای آن می‌تواند نقطه عزیمت پژوهش‌های دیگر قرار گیرد. لذا، در این مقاله، دو نظریه را از نظر ساختاری و کلیات مقایسه می‌کنیم و همین امر زمینه را برای

مقایسه و تطبیقات جزئی فراهم می‌کند که باید در تحقیقات مستقلی به آن‌ها پرداخته شود. در این مقاله، ابتدا، به‌روش توصیفی، نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ را بررسی خواهیم کرد و در ادامه، با روش تحلیلی و تطبیقی به مقایسه این دو نظریه خواهیم پرداخت و وجوه اشتراک و اختلاف را توضیح خواهیم داد.

۲. نظریه فطرت مطهری

نظریه فطرت از دستاوردهای مهم سنت فکری و اسلامی محسوب می‌شود. مبانی و قرائت‌های مختلفی از این نظریه در آیات (روم: ۲) و روایات (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۳)، عرفان اسلامی (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۷۰)، فلسفه اسلامی (فارابی ۱۴۰۸ ق: ۴۶؛ ابن‌سینا ۱۴۰۰ ق: ۳۷۳-۳۹۷؛ سهروردی ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۳۷؛ صدرالدین شیرازی ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۴۵) و در آثار اندیشمندان معاصر چون آیت‌الله شاه‌آبادی (۱۳۶۰: ۷-۴۵)، امام خمینی (۱۳۶۹: ۹۷)، علامه طباطبایی (۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۱۱۴-۱۱۸) و استاد مطهری (۱۳۹۲: ج ۶، ۲۵۳)، دیده می‌شود اما ایشان توانسته است به‌نسبت دیگران تقریر جامع‌تری ارائه کند (فرامرزی قراملکی ۱۳۸۶: ۲۵۵-۳۰۵).

استاد مطهری را می‌توان فیلسوف فطرت دانست. ایشان نقطه عطفی در تبیین و استفاده از نظریه فطرت به حساب می‌آید. بررسی آثار او نشان می‌دهد که این نظریه و لوازم آن در حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای وی ظهور دارد. تقسیم فطرت به فطرت شناخت و گرایش و تقسیمات فطرت گرایش با تبیین‌های بدیع (مطهری ۱۳۹۲: ج ۶، ۲۵۳؛ ج ۳، ۴۸۳-۴۸۴، ج ۳، ۴۹۲-۵۰۳) باعث شده است که این نظریه تأثیر و تأثرات مختلفی با دیگر علوم داشته باشد. هستی‌شناسی (همان: ج ۲۲، ۳۸۲)، انسان‌شناسی (همان: ج ۳، ۴۶۸)، معرفت‌شناسی (همان: ج ۳، ۴۸۳)، دین‌شناسی (همان: ج ۱، ۱۵۷)، روان‌شناسی (همان: ج ۴، ۴۳)، اخلاق (همان: ج ۱۳، ۷۳۹)، و غیره از مواردی‌اند که در اندیشه استاد مطهری با فطرت ربط و نسبت پیدا می‌کنند.

سیر تطورات این نظریه روند پختگی و توسعه آن را نشان می‌دهد. هرچند در ابتدا این نظریه بیش‌تر ذوقی بوده است، اما به تدریج تدوین عقلانی و علمی می‌یابد. در این میان، استاد مطهری بیش از دیگران در این توسعه‌یافتگی و استمرار نقش دارد.

نظریه فطرت در آثار ایشان به صورت پراکنده آمده و هیچ‌گاه توسط خود ایشان تدوین نهایی نیافته است؛ کتاب ایشان به نام فطرت هم به دلایلی ناقص مانده است. استاد

مطهری در میان مسائل کلامی مسئله فطرت را ام‌المسائل و اصل مادر خوانده‌اند (همان: ج ۲، ۶۳) و این اصل برای ایشان اصل پایه و بنیادین بوده است که بروفق آن بسیاری از مسائل را تبیین نوینی کرده‌اند و بسیاری معضلات فلسفی و کلامی را نیز پاسخ داده‌اند. بی‌شک، استاد مطهری این نظریه را از متون دینی استخراج کرده و بعد صورت‌بندی فلسفی و کلامی کرده‌اند.

ایشان در ابتدا انسان را دارای سه ساحت طبیعت، غریزه، و فطرت می‌داند که ساحت فطرت انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. «فطرت» مانند «طبیعت» و «غریزه» امری تکوینی و جزء سرشت انسان است. فطرت از غریزه آگاهانه‌تر است؛ یعنی انسان به فطریات خود علم دارد. هم‌چنین، غریزه ناظر به مسائل مادی و حیوانی و فطرت مربوط به جنبه‌های ماورای حیوانی و انسانی است. مسئله اصلی این است که آیا فطریات ریشه در ذات انسان دارند یا اموری اکتسابی و برگرفته از اجتماع و تلقینات‌اند؟ (همان: ج ۳، ۴۶۶-۴۶۷).

۱.۲ فطرت شناخت

مطهری برای توضیح نظریه فطرت ابتدا فطریات را به دو بخش فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند. مراد از فطرت شناخت اصول و مفاهیم مشترک تفکر انسانی است که به آن‌ها «بدیهی» گفته می‌شود (همان: ج ۶، ۲۵۳). منظور از فطرت شناخت نه نظریه یادآوری افلاطونی (پاپکین ۱۳۹۱: ۳۷۴) است و نه معلومات پیشینی کانت (کاپلستون ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۵)، بلکه مراد بدیهیاتی است که انسان در همین دنیا متوجه آن‌ها می‌شود، ولی در فهمشان به معلّم و صغری و کبری‌چیدن نیاز ندارد (مطهری ۱۳۹۲: ج ۶، ۲۵۳).

۲.۲ فطرت گرایش

دسته دیگری از فطریات که تحت عنوان فطرت گرایش از آن‌ها یاد می‌شود در میان عموم انسان‌ها دائماً وجود دارند و روان‌شناسان هم به اصیل‌بودن این گرایش‌ها اذعان دارند (همان: ج ۳، ۴۸۳-۴۸۴). تمسک استاد مطهری به نظریات روان‌شناسانی ون ویلیام جیمز^۱ و یونگ^۲ نشان می‌دهد که ایشان در تبیین نظریه فطرت، علاوه بر قرآن، عرفان و فلسفه، سعی دارد از روان‌شناسی و علم نیز استفاده کند (همان: ج ۱۳، ۴۳۷، ج ۴، ۴، ج ۳، ۵۰۹).

این گرایش‌ها معمولاً کلی و عمومی، ذاتی، بالقوه، تغییرناپذیر، و متعالی‌اند (همان: ج ۲، ۴۰۰، ج ۲۲، ۳۶). این گرایش‌ها عبارت‌اند از:

۱. گرایش به حقیقت‌جویی: این گرایش را می‌توان از مقوله «دانایی» یا مقوله «دریافت واقعیت جهان» دانست. بروز و ظهور این گرایش را می‌توان در حس پرسش‌گری کودکان و تلاش‌های علمی و عقلی دانشمندان و فیلسوفان مشاهده کرد؛

۲. گرایش به خیر و فضیلت: این گرایش از مقوله «اخلاق» و «خیرخواهی» محسوب می‌شود. احساسات و کنش‌های متعالی مانند نیکی به دیگران، راستی، ایثار و ... از جلوه‌های این گرایش‌اند که به‌نوعی در آن‌ها از منفعت شخصی و خودمحوری صرف‌نظر شده است؛

۳. گرایش به زیبایی و جمال: «زیبایی‌دوستی» و «زیبایی‌آفرینی» گرایش‌ها و احساساتی است که در نوع انسانی وجود دارد. میل به طبیعت زیبا، توجه به هنر و آفرینش آثار هنری، توجه به زیبایی ظاهر و لباس از مصادیق و جلوه‌های زیبایی‌گرایی‌اند؛

۴. گرایش به خلاقیت و ابداع: تمایل و علاقه انسان‌ها به ابتکار و نوآوری در عرصه‌های مختلف قابل‌پی‌گیری است، از علاقه کودک به ساختن کاردستی تا ابتکار در تدریس معلم. ابداع و خلاقیت هم مطلوب بالذات و هم مطلوب بالغیر است؛ یعنی هم از آن جهت که خلاقیت است مورد علاقه انسان است و هم از آن جهت که نیازی را در زندگی رفع می‌کند مورد توجه است؛

۵. گرایش به عشق و پرستش: عشق چه به صورت مادی و چه به صورت معنوی همواره در انسان‌ها بروز و ظهور داشته است. ادبیات عاشقانه و عارفانه در اعصار مختلف گویای این مطلب است. گذر از خود و فنای در معشوق وجه مشترک عشق مادی و معنوی است (همان: ج ۳، ۴۹۲-۵۰۹).

مطهری و دیگران به برخی دیگر از گرایش‌های فطری مانند گرایش به جاودانگی، گرایش به قدرت، و ... نیز اشاره کرده‌اند. البته ایشان در جای دیگری تأکید می‌کند که همه این گرایش‌ها به گرایش اصلی و محوری، یعنی «کمال‌لایتناهی خواستن» قابل‌فروکاستن است (مطهری ۱۳۹۸: ۳۱؛ مطهری ۱۳۹۱: ج ۱۱، ۶۱). هرچند این موارد برای عموم انسان‌ها وجود دارد، اما هر انسانی با توجه به استعدادها و تلاش‌های خود قسمتی از این گرایش‌ها را به‌فعلیت می‌رساند. از این رو، می‌توان میان فطرت عمومی و فطرت فردی تفاوت قائل شد. فطرت عمومی یعنی استعداد کسب همه گرایش‌ها و کمالات متعالی که در

تمامی انسان‌ها وجود دارد و فطرت فردی آن دسته از این استعدادهاست که توسط هر فردی از قوه به فعلیت رسیده و باعث شکل‌گیری شاکله فطری فردی و شخصی شده است (مطهری ۱۳۹۲: ج ۲، ۴۰۱-۴۰۲).

استاد مطهری براساس نظریه فطرت بسیاری از امور دینی مانند اصل و منشأ دین، گرایش به خداوند، گرایش به جاودانگی و معاد، وحی و تجربه دینی، و ... را مورد توجه و تبیین قرار داده است (همان: ج ۳، ۳۸۸-۳۸۹، ۴۷۱، ج ۴، ۱۲۸).

۳. نظریه ناهشیار یونگ

نظریه ناهشیار ابتکار و نوآوری یونگ است. البته قبل از وی دیگران در این زمینه بحث‌هایی داشته‌اند که ظاهراً یونگ در طرح نظریه خود متأثر از این نظریات نیز بوده است. ابتدا ویلیام جیمز نیمه‌هشیار را مطرح می‌کند، ناحیه‌ای از روان آدمی که محتویات روانی هم‌چون فرضیه‌ها، خیالات، خاطرات، ترس‌ها، و ... به‌گونه‌ای هم‌گون در آن قرار می‌گیرند (جیمز ۱۳۹۳: ۲۰). فروید در ادامه ناهشیار یا ناخودآگاه را مطرح می‌کند، سطحی از روان که افکار و عواطف سرکوب‌شده، خصوصاً امیال جنسی، در آن قرار می‌گیرد (فروید ۱۳۹۴: ۱۷). یونگ به تبع فروید اعتقاد دارد که گستره روان انسان فراتر از محدوده آگاهی اوست. از این منظر، او روان آدمی را به دو حوزه کلی خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند، اما ناخودآگاه را نیز به دو بخش فردی و جمعی تقسیم می‌کند و منشأ محتویات ناخودآگاه جمعی را بیش از واپس‌زده‌های عاطفی و جنسی خودآگاه در ناخودآگاه می‌دانست (یونگ ۱۳۷۲: ۸۸-۱۸۴).

۱.۳ خودآگاه

خودآگاه (conscious) مجموعه‌ای از حالات، احساسات، عواطف، هیجانات، خاطرات، افکار، و تمایلاتی است که یا فرد به آن‌ها آگاهی دارد و یا می‌تواند داشته باشد. این قسمت از ذهن و روان مستقیماً در دست‌رس انسان و برای او شناخته‌شده است. این نوع آگاهی در زندگی جاری و روزمره انسان ظهور و بروز مشخص دارد. این خودآگاهی با به‌کارگیری چهار فعالیت و کش ذهنی تفکر، احساس، درک، و بینش افزایش می‌یابد (کالوین و دیگران ۱۳۷۵: ۳۶-۵۶).

۲.۳ ناخودآگاه

ناخودآگاه (unconscious) شامل تمام پدیده‌های روانی است که متعلق آگاهی واقع نشده‌اند (مورنو ۱۳۷۶: ۵). در اعتقاد یونگ ناخودآگاه دارای دو قسمت است:

الف) ناخودآگاه فردی یا شخصی (individual unconscious): این سطح از روان دربرگیرنده تمامی حالات ذهنی و روانی است که زمانی خودآگاه بوده‌اند و چون دارای مطلوبیت نبوده‌اند، واپس زده یا سرکوب شده‌اند. افکار ناراحت‌کننده، مشکلات لاینحل گذشته، غریزه‌های سرکوب‌شده، و ... را می‌توان از این امور به حساب آورد. ناخودآگاه در تعبیر فروید همان سطح شخصی ناخودآگاه در منظر یونگ است (کالوین و دیگران ۱۳۷۵: ۴۷). البته یونگ برخلاف فروید، ناخودآگاه را منبع رشد و نمو جدید به حساب می‌آورد و علاوه بر امور ذکر شده، جنبه‌های ایجابی و زیایبی که موجبات رشد را نیز فراهم می‌کند در ناخودآگاه مطرح می‌کند؛

ب) ناخودآگاه جمعی (collective unconscious): این قسمت از ناخودآگاه از ابتکارات یونگ در مباحث روان‌شناسی و روان‌کاوی است. ناخودآگاه جمعی لایه عمیق‌تر روان آدمی است که غیرشخصی است و به هیچ فرد خاصی تعلق ندارد و از آن تمامی افراد بشر است. یونگ، برخلاف تصور برخی منتقدان، ضمیر ناهشیار جمعی را موروثی نمی‌داند، بلکه بر این باور است که یک صورت ازلی وجود دارد که دائماً در افکار مختلف بازنمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، خاصیت یا شرط اساسی ساختار روحی است و به نحوی به مغز مربوط می‌شود (یونگ ۱۳۵۲: ۲۰۵). اطلاعات ناهشیار جمعی هوشمندتر و حامل قدرت و نفوذ مقدس و دارای قدرت عاطفی‌اند. ناهشیار جمعی بر تصاویر ازلی و نخستین مشتمل است که از ماقبل تاریخ بشر به دست آمده‌اند. این‌ها شبیه مثل افلاطونی یا مقولات پیشینی کانت‌اند و مستقیماً نمی‌توان آن‌ها را شناخت، بلکه از راه نمادها قابل‌شناسایی‌اند و از فرهنگ و تجربه شخصی گرفته می‌شوند (Argyle 2000: 105).

در بیان یونگ، ناخودآگاه جمعی آرشیوی جمعی از صورت‌ها و اشکال اسطوره‌ای قدیمی و تصاویر مکنون است که ویژگی خاصی دارد و در تمام ادوار مختلف تاریخی به نحوی در روان آدمیان حضور داشته است. محتوای ناخودآگاه جمعی الگوهای اولیه (archetype) است که شکل‌دهنده اساطیر، ادیان، و فلسفه‌های گوناگونی است و سابقه آن‌ها به زمان‌های بسیار دور و قرون اولیه بازمی‌گردد (یونگ ۱۳۵۲: ۱۰۱). بررسی کهن‌الگوها در

اندیشه یونگ نشان می دهد که وی آن ها را بالقوه، کلی و عمومی، ازلی، قابل تغییر، و متعالی می داند (پالمر ۱۳۸۵: ۱۶۹). کهن الگوها می توانند به شکل مثبت و منفی بروز و ظهور داشته باشند (وولف ۱۳۸۶: ۵۸۹). یونگ در آثار خود کهن الگوهای متعددی را ذکر می کند. هر چند یونگ به صورت مشخص همه کهن الگوها را تعیین نکرده است، اما به صورت کلی خود، سایه، نقاب، آنیما و آنیموس، مادر، پیر خردمند، خدا، و کودک از کهن الگوهای اند که یونگ در آثار مختلف خود به آن ها اشاره کرده است که در ادامه توضیح داده می شود (یونگ و دیگران ۱۳۸۷: ۱۷۶؛ مورونو ۱۳۹۳: ۷۳؛ فیست ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۱. خود: مهم ترین کهن الگو و حدّ وسط شخصیت آدمی. طی فرایندی دیالکتیکی میان ناخودآگاه (آن چه فرد است) و خودآگاه (آنچه فرد می نماید)، شخصیت جدیدی به وجود می آید که به آن خود یا خویشتن گفته می شود. این شخصیت چیز سومی میان ناخودآگاه و خودآگاه نیست، بلکه هردوی آن هاست (یونگ ۱۳۹۵: ۲۹۵-۲۹۹)؛

۲. سایه: نماد قسمتی از شخصیت که انسان از آن گریزان است، قسمت تاریک و پست شخصیت انسان که به جنبه های حیوانی او برمی گردد و نوعی خودمختاری دارد. صفاتی مانند کبر، حرص، خودخواهی، و حسد از این کهن الگو نشأت می گیرند (یونگ ۱۳۷۶: ۱۶۷)؛

۳. نقاب: شخصیت بیرونی که واسطه ای میان من و دنیای واقعی است. رفتار انسان در تنهایی و در جمع متفاوت است و به عبارت دیگر، شخصیت غیررسمی افراد با شخصیت رسمی آن ها متفاوت است و کنش های مختلفی از آن ها بروز می کند. انسان ها با نقاب و ماسک با دنیای واقعی مواجه می شوند و خصلت های واقعی شان را پنهان می کنند (بیلسکر ۱۳۸۸: ۶۹)؛

۴. آنیما: کهن الگوی زن در ناخودآگاه هر مردی. در روح هر مردی گرایش های روحی و روانی زنانه دیده می شود، مثلاً احساسی بودن، طبیعت دوستی، حساسیت های غیرمنطقی، و ... در واقع، روان انسان دوجنسی است و عنصر نرینه و مادینه در آن دیده می شود. آنیما می تواند به صورت مثبت و منفی بروز کند (یونگ ۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۸۳)؛

۵. آنیموس: کهن الگوی مرد در ناخودآگاه هر زنی. زنان نیز یک پارچه روحیه زنانه ندارند، بلکه نیروی نهفته مردانه ای نیز در ناخودآگاهشان وجود دارد، عناصری مانند تفکر منطقی، افعال قهرمانانه، و رشادت های شجاعانه که در برخی موقعیت ها مانند جنگ بروز بیش تری در زنان دارد. آنیموس نیز می تواند مثبت و منفی باشد (یونگ ۱۳۹۵: ۲۸۵-۲۹۰)؛

۶. مادر: کهن‌الگوی مادر با صفاتی مانند شوق و شفقت مادرانه، مراقبت و نگه‌داری و هم‌دردی، یاری‌دهندگی، رشد، تعالی، و باروری بروز و ظهور می‌کند. هم‌چنین، تجلی این کهن‌الگو را می‌توان در مادر، مادر بزرگ، دایه، پرستار، و ... مشاهده کرد (یونگ ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷)؛

۷. پیر خردمند: نماد تفکر، دانایی، و صفات اخلاقی مانند نیکی و آمادگی برای یاری‌رساندن. پیر خردمند «من» را به سوی «خدا» هدایت می‌کند. البته پیر خردمند نیز دارای دو جنبه مثبت و منفی است و فرد با انتخاب خودش می‌تواند آن را در جهت خیر یا شر به‌کار گیرد (مورونو ۱۳۹۳: ۷۴)؛

۸. خدا: قوی‌ترین کهن‌الگو که در روحیه انسانی وجود دارد و موجب ایمان و ترس می‌شود (یونگ ۱۳۵۲: ۱۰۳-۱۰۵). درحقیقت، چیزی در روح ما وجود دارد که قدرتی برتر دارد (یونگ ۱۳۷۲: ۹۶)؛

۹. کودک: نماد ریشه‌های زندگی و خودشکوفایی. این کهن‌الگو به‌نوعی حکایت‌گر حیات و بیداری دوباره و احساس نشاط و آزادی و خلاقیت است که در هر سن و مقطعی در انسان‌ها وجود دارد (یونگ ۱۳۸۴: ۲۵۲).

شایان ذکر است که یونگ جایگاه دین و باورهای دینی را در همین ناخودآگاه جمعی می‌داند و بسیاری از امور دینی از قبیل خدا، اتصال به امر لایتناهی، تجارب عرفانی و دینی، حالت مقدس، رؤیا و ... را در همین جا تحلیل و تبیین می‌کند (یونگ ۱۳۵۲: ۴؛ مورونو ۱۳۹۳: ۹۴).

۴. مقایسه نظریه فطرت و نظریه ناهشیار

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، نظریه فطرت مبتنی بر قرآن، عرفان، و فلسفه مطرح شده است و مطهری می‌کوشد تا علاوه بر این سه خاستگاه، این نظریه را بر مبنای علم و تجربه نیز تبیین کند. نظریه ناهشیار یونگ نیز در سنت روان‌شناسی تحلیلی مطرح می‌شود که علاوه بر تجربه، تحت تأثیر سنت‌های عقلی، عرفانی، و دینی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، این دو نظریه دارای خاستگاه‌های هم‌سرخاند که همین امر زمینه مطالعات تطبیقی را فراهم می‌آورد.

میان نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ شباهت‌های فراوان و برخی تفاوت‌ها وجود دارد. این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را می‌توان از نظر کلی و ساختاری و نیز از نظر جزئی و محتوایی مقایسه کرد. در ادامه، به کلیات این شباهت‌ها و تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

الف) مطهری برای توضیح نظریه فطرت، ابتدا، مراتب وجودی انسان یعنی طبیعت، گزینه، و فطرت را توضیح می‌دهد و در ادامه، نظریه فطرت را با تفصیل آن بیان می‌کند. بر این اساس، نظریه فطرت را می‌توان از نظریه‌های کلان انسان‌شناسانه به‌شمار آورد که در مراحل بعد دائماً در دیگر نظریات مطهری بروز و ظهور دارد. یونگ نیز برای تبیین نظریه ناهشیار ابتدا روان انسان را توضیح می‌دهد و دو قسم روان خودآگاه و روان ناخودآگاه را ذکر می‌کند. نظریه ناهشیار یونگ نیز، به‌عنوان هسته فکری وی، نظریه‌ای انسان‌شناسانه محسوب می‌شود و براساس همین نظریه، نظام فکری و روان‌شناسی یونگ شکل می‌گیرد. از این رو، هر دو نظریه فطرت و ناهشیار به‌عنوان کلان‌نظریه و هسته فکری مطهری و یونگ از سنخ نظریات انسان‌شناسانه به‌حساب می‌آیند؛

ب) مطهری فطرت انسان را به فطرت شناخت و فطرت گرایش تقسیم می‌کند. در فطرت شناخت به‌صورت خودآگاه فعالیت‌های عقلی و استدلالی صورت می‌گیرد و در فطرت گرایش به‌صورت ناخودآگاه و تحت‌تأثیر گرایش‌های فطری، احساسات، و کنش‌ها انجام می‌پذیرد. یونگ نیز روان آدمی را به خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند. فعالیت‌های خودآگاه از سنخ تفکر، شناخت، و بینش و به‌صورت آگاهانه است و فعالیت‌های ناخودآگاه از سنخ تمایلات و احساسات و به‌صورت ناآگاهانه است و تحت‌تأثیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها شکل می‌گیرد. بر این اساس، تقسیم فطرت به شناخت و گرایش و تقسیم روان به خودآگاه و ناخودآگاه را می‌توان متناظر با یک‌دیگر محسوب کرد. فطرت شناخت و خودآگاه مربوط به فعالیت‌های فکری و شناختی‌اند که آگاهانه فعالیت می‌کنند و فطرت گرایش و ناخودآگاه مربوط به احساسات و تمایلات‌اند که به‌صورت ناآگاهانه و تحت‌تأثیر گرایش‌های فطری و کهن‌الگوها عمل می‌کنند؛

ج) بنابر تحلیل، مطهری فطرت گرایش را در دو ساحت عمومی و شخصی بررسی می‌کند. فطرت عمومی همان فطرت کلی است که ایشان آن را با طرح گرایش‌های پنج‌گانه حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌گرایی، خلاقیت، و عشق و پرستش ترسیم می‌کند. حال، هر فردی به‌گونه‌ای این گرایش‌های عمومی را در وجود خودش به‌فعلیت می‌رساند و بر این اساس، فطرت شخصی افراد شکل می‌گیرد. یونگ ناهشیار را به ناهشیار فردی و جمعی

تقسیم می‌کند. کهن‌الگوهایی مانند سایه، نقاب، آنیما، آنیموس، مادر، پیر خردمند، خدا، و کودک شاکله ناخودآگاه جمعی را ترسیم می‌کنند. انسان‌ها به‌انحای مختلف و با شدت و ضعف تحت‌تأثیر این کهن‌الگوها هستند و بر این اساس ناخودآگاه فردی شکل می‌گیرد. با توجه به این توضیحات، فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی و فطرت شخصی با ناخودآگاه فردی هم‌سنگ است؛

د) مطهری در فطرت گرایش‌های پنج‌گانه فطری را مطرح می‌کند و یونگ در ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوها را مورد توجه قرار می‌دهد. شباهت‌های متعددی میان گرایش‌های فطری و کهن‌الگوها وجود دارد:

- گرایش فطری حقیقت‌جویی را می‌توان با کهن‌الگوی پیر خردمند مقایسه کرد که نماد تفکر و دانایی است؛
- گرایش فطری خیرخواهی را می‌توان با کهن‌الگوی مادر تطبیق داد که نماد مراقبت و نگره‌داری و هم‌دردی است؛
- گرایش فطری زیبایی‌گرایی را می‌توان با کهن‌الگوی آنیما مقایسه کرد که نماد زنانگی و احساس و لطافت است؛
- گرایش فطری به خلاقیت و ابداع را می‌توان با کهن‌الگوی کودک تطبیق داد که نماد ریشه‌های زندگی و خودشکوفایی است؛
- گرایش فطری معنویت‌خواهی و خداخواهی را می‌توان با کهن‌الگوی خدا مقایسه کرد که قوی‌ترین کهن‌الگو در روحیه انسانی و موجب ایمان و ترس است؛

ه) همان‌طور که گفته شد، مطهری در تبیین و توضیح بیش‌تر امور، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، از نظریه فطرت استفاده می‌کند. نظریه فطرت به‌عنوان کلان‌نظریه و هسته فکری ایشان به‌شدت در تبیین دین و پدیده‌های دینی به‌کار گرفته می‌شود. ایشان در تبیین پدیده‌های دینی بیش‌تر به فطرت گرایش توجه دارد. نظریه ناهشیار یونگ نیز، به‌عنوان هسته فکری ایشان، در تبیین بسیاری از مسائل، از جمله منشأ دین و پدیده‌های دینی به‌کار گرفته می‌شود و جایگاه امور دینی را در ناخودآگاه جمعی می‌داند. از این‌رو، نظریه فطرت و نظریه ناهشیار با تکیه بر گرایش‌های فطری و ناخودآگاه جمعی، به‌روالی مشابه، سعی در تبیین دین و پدیده‌های دینی دارند؛

و) هرچند مطهری در طرح نظریه فطرت از برخی مباحث یونگ در باب ناخودآگاه استفاده کرده است (مطهری ۱۳۹۲: ج ۱۳، ۴۳۷، ج ۴، ۳۴)، معمولاً عناصر مثبت و متعالی را

گزینش می‌کند و فطرت را یک سره مقدس و متعالی می‌داند. این درحالی است که یونگ غرایز را نیز داخل در ناخودآگاه جمعی می‌داند و به صورت کلی، کهن‌الگوها را هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی تبیین می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

خاستگاه فکری استاد مطهری سه منبع مهم قرآن و روایات، فلسفه، و عرفان بوده است. ایشان تاحدّ ممکن از علوم و فلسفه‌های روز نیز بهره برده است. ام‌المسائل فکری ایشان نظریه فطرت بوده که مبتنی بر آن، مسائل بسیاری را توضیح داده است. ایشان در تبیین این نظریه، به روشی ترکیبی، از سه منبع فوق و مباحثی چون روان‌شناسی یونگ بهره برده است. بررسی‌های بیش‌تر نشان می‌دهد قرابت‌ها و شباهت‌های کلی و ساختاری متعددی میان این دو نظریه وجود دارد که فهم آن‌ها در تبیین بهتر نظریه فطرت مفید است و می‌تواند به‌عنوان الگویی برای فهم نسبت فلسفه و علوم به‌کار رود. مطهری سه مرتبه طبیعت، غریزه، و فطرت را برای انسان برشمرده است و یونگ نیز روان انسان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده است. از این حیث، می‌توان هر دو نظریه را نظریاتی انسان‌شناسانه دانست. مطهری فطرت را به دو قسم شناخت و گرایش تقسیم می‌کند که متناظر با خودآگاه و ناخودآگاه نظریه یونگ است. با تحلیل مباحث مطهری، مشخص می‌شود که فطرتی کلی و عمومی داریم که هر فرد انسانی آن را به‌نحوی به‌فعلیت می‌رساند و فطرت فردی حاصل می‌شود. هم‌سنگی فطرت فردی با ناخودآگاه فردی و فطرت عمومی با ناخودآگاه جمعی، شباهت‌گرایش‌های پنج‌گانه فطرتی با کهن‌الگوها، محمل قرار گرفتن هر دو نظریه برای تبیین دین و پدیده‌های دینی از شباهت‌های این دو نظریه‌اند. اختصاص نظریه فطرت به جنبه‌های مثبت و متعالی و پرداختن نظریه ناهشیار به جنبه‌های مثبت و منفی نفس از تفاوت‌های این دو نظریه‌اند.

به‌نظر می‌رسد نظریه فطرت مطهری و نظریه ناهشیار یونگ از لحاظ ساختار کلی و برخی از جزئیات شباهت‌های فراوان و اختلافات کمی دارند. کاوش و نتیجه‌گیری درمورد هریک از این وجوه مشابهت و اختلاف و داوری میان آن‌ها تحقیقات مستقلی را می‌طلبد و نتایج آن به علمی، عینی، و کاربردی‌تر شدن نظریه فطرت در سنت اسلامی منجر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویلیام جیمز در کتاب *اصول روان‌شناسی* به دو دسته از امور اشاره می‌کند که می‌توان آن‌ها را با غریزه و فطرت تطبیق داد. خواسته‌های جسمانی، منافع شخصی، خودخواهی، شک، و ... را می‌توان از سنخ غرایز، و عواطف متعالی، از خودگذشتگی، انسان‌دوستی، و ... را می‌توان از سنخ گرایش‌های فطری دانست (James 1980: 398-411). یونگ نیز در کتب متعدد روان‌شناسی خود به کهن‌الگوهای اشاره کرده است که به شدت با گرایش‌های فطری قابل تطبیق‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. مطهری از قول یونگ بیان می‌کند که

یونگ می‌گوید قسمت‌هایی از روان ناخودآگاه ما فطری است و پایه انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد؛ یعنی احساس اخلاقی، احساس عبادت و پرستش، احساس علم‌دوستی و حقیقت‌خواهی، احساس زیبایی‌دوستی و [به‌طور کلی] همه احساس‌های انسانی انسان ارکانی در فطرت و سرشت او هستند و در روان ناخودآگاه انسان وجود دارند، ولی این عناصر روان ناخودآگاه قبل از آن‌که از روان خودآگاه ما چیزی رانده شود وجود داشته‌اند. پس روان ناخودآگاه ما از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت عناصر اساسی فطری خدادادی متعالی انسانی، که این‌ها باید باشد و پرورش داده شود، و قسمت عناصر رانده‌شده از روان خودآگاه انسان (مطهری ۱۳۹۲: ج ۱۳، ۴۳۷).

کتاب‌نامه

- آذربایجانی، مسعود و سیدمهدی موسوی اصل (۱۳۸۷)، *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، تهران: سمت.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق)، *رسائل ابن‌سینا*، قم: بیدار.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امیراحمدی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نظریه فطرت استاد مطهری و نظریه کهن‌الگوی خداوند یونگ در باب منشأ دین»، *مجله فلسفه دین*، دوره ۱۴، ش ۴ (ش پیاپی ۱۴)، زمستان.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۸)، *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
- پاپکین، ریچارد (۱۳۹۱)، *کلیات فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، *فروید، یونگ، و دین*، ترجمه غلامرضا محمودی و محمد دهگانپور، تهران: رشد.
- جیمز، ویلیام (۱۳۹۳)، *تنوع تجربه دینی*، ترجمه حسین کیانی، تهران: حکمت.

بررسی تطبیقی نظریه فطرت مطهری و ... (علیرضا فارسی نژاد و امید ارجمند) ۲۴۱

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، *مجموع مصنفات شیخ اشراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۰)، *رشحات البحار (الانسان و الفطرة)*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ ق)، *التعلیقات*، بیروت: درالمناهل.

فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۶)، *مطهری و کلام جدید*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فروید، زیگموند (۱۳۹۴)، *ایگو و اید*، ترجمه امیرپاشا صمدیان، تهران: پندار تابان.

فیست، جس و گریگوری جی. فیست (۱۳۸۸)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.

قرآن کریم.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، تهران: علمی و فرهنگی.

کالوین. اس. هال و ورنون جی. نوردبای (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *یادداشت‌ها*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، *فطرت در قرآن*، تهران: صدرا.

مورنو آتونیو (۱۳۹۳)، *خدا، یان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، *سرالصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسی، ابوالحسن محمد (سیدرضی) (۱۴۱۴ ق)، *نهج‌البلاغه*، مصحح صبحی صالح، قم: هجرت.

میثاقی نژاد، مهدی (۱۳۹۱)، *چگونگی تأثیرپذیری نفس از ردایل و فضایل اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و یونگ*، استاد راه‌نما: علی ایمان‌زاده، دانشگاه ملایر.

وولف، دیوید ام. (۱۳۸۶)، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، *روان‌شناسی دین*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۲)، *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۴۲ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸)، *اسطوره و رمز*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.

Argyle, M (2000), *Dictionary of Psychology*, London: Routledge

James, William (1980), *The Principles of Psychology*, New York: Henry Holt and Company